



"ما توپامارو ها" (با پیشگفتار "رزیس دبره" : "از آنها بیاموزیم") (4)

## سی سؤال از یک توپامارو

۱۶۵

"ما ، توپامارو ها" ، غرض سهمنك و در عین حال باشکوه جنبشی است که از گوی یک ملت در میلیون و ششصد هزار نفری برخاسته است . کتاب "ما ، توپامارو ها" نمایشگر شگفتیهای حماسه آفرینان این ملت کوچک است .

"ما ، توپامارو ها" ، قبل از هر چیز ، توضیح تاکتیکیها و تکنیکهای جنبش رها تئیکش ملی اروگوئه ، و تشریح و توصیف عطیات مستقیم آنهاست . اهمیت فوق العاده کتاب در همین جاست .

اما - از آخرین فصل کتاب یعنی : "چند پاسخ" که بگذریم - در زمینه ایدئولوژی و استراتژی جنبش ، باید به اسناد معدود دیگری مراجعه کرد که بوسیله جنبش و یا رهبران آن ( بصورت اعلامیه ها و مصاحبه ها ) منتشر شده است . بعقیده کلیه صاحب نظران ، مهمترین سند در این زمینه : "سی سؤال از یک توپامارو" است که آلن لایروس در مقدمه خود بر ترجمه فرانسوی این مصاحبه آنرا "اولین منشور جنبش" نام میدهد . این سند ، نمایشگر ایدئولوژی و استراتژی اولین دوره فعالیت جنبش ( ۱۹۶۸-۱۹۶۴ ) میباشد ؛ با اینحال تا مدتها پس از این تاریخ ، اعتبار کامل خود را حفظ کرده بود . از زمان انتشار این مصاحبه تا همین دو سال پیش ، هروقت از توپامارو ها در زمینه هدفتها سیاسی و آشکال عطیاتیشان سؤال میشد ، مخاطب را باین "سی سؤال" حواله میدادند .

ما بطوریکه در یکی از حواشی این مصاحبه و نیز در مقدمه بر مقاله رزیس دبره توضیح داده ایم در سنوات اخیر تغییرات بسیار چه در کادر قاره ای و چه در کادر ملی اروگوئه صورت گرفته که جبراً برپاره ای از داده ها و مفروضات

این مصاحبه نیز اثر گذاشته است. تویامارو، در همان وقت با چهره هوشمندی باین امر توجه داشته است: " . . . استراتژی بتدریج و بسر اساس واقعیت‌های مشخص تهیه و تنظیم میشود . و واقعیت‌ها، مستقل از اراده مان تغییر میکند ." ( پاسخ به سؤال ۱۷ ) . با اینهمه این سند ، نفتها در واقعیت اروگوئه‌ای ، بلکه حتی در واقعیت بسیاری از جنبشهای نقاط دیگر ، در غالب زمینه ها هنوز ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده است .

" سی سؤال از يك تویامارو " ، مصاحبه یکی از رهبران تویاماروها،<sup>ست</sup> مثل همیشه بدون نام مصاحبه شونده . زیرا که برای تویاماروها فرد مطرح نیست ، قهرمان سازی و خودنمایی مطرح نیست ، بلکه جنبش مطرح است؛ و فرد هر قدر که شخصیت ممتازی باشد و هر وظیفه مهمی که در سازمان داشته باشد ، برای جنبش کار میکند ، نه بنفع خود و بنام خود . از این نظر است که رهبران تویاماروها در مصاحبه‌های نادر خود ، غالباً درخواست میکنند که نامشان ذکر نشود . این مصاحبه که بوسیله مجله شیلیئی پونتوفینال بعمل آمده برای اولین بار در ژوئن ۱۹۶۸ در این مجله چاپ شده است .

ترجمه متن این مصاحبه بفارسی نازوی ترجمه فرانسوی آن ( در کتاب LES TUPAMAROS-GUERILLA URBAINE EN URUGUAY " تویاماروها یا جنگ چریکی شهری در اروگوئه " نوشته آلن لابروس ALAIN LABROUSSE ، از انتشارات SEUIL چاپ پاریس ۱۹۷۱ - صفحات ۵۵-۴۵ ) بعمل آمده است .

۱- اصل مهمی که فعالیت سازمان شما تاکنون بر آن تکیه داشته‌کدام است؟

- فکری که بر اساس آن عطیات انقلابی فی نفسه، حتی عمل مسلح شدن، خود را مهیا کردن، مجهز شدن، عملیاتی دست زدن - که اصولی را که مشروعیت بیرونی بر آن تکیه دارد، مورد تجاوز قرار میدهد - یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکند (۱)

۲- فرق و تفاوت شما با سایر سازمانهای چپ کدام است؟

- بنظر میرسد که اکثر آنها قبل از هر چیز به نطق و خطابه‌های تئوریک در زمینه انقلاب به منظور مهیا کردن مبارزان، و ظهور شرایط انقلابی اعتماد کرده‌اند، بی آنکه بفهمند این عطیات انقلابی هستند که اساساً موقعیت انقلابی را ظاهر میکنند (۲) .

۳- میتوانید نمونه‌ای بمن ارائه دهید که روشنگر این فکر باشد:

عمل انقلابی، تعمیم دهنده آگاهی (توده‌ها)، سازمان، و شرایط انقلابی میباشد؟

- کوبا، یک نمونه است. بجای یک پروسه طولانی که به تشکیل

یک حزب توده‌ای منجر میشود، یک گروه چریک مرکب از یک دوچین انسان وجود دارند. و این واقعیت ساده، یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکند که به یک انقلاب سوسیالیستی واقعی منتهی میشود با حضور وجود این واقعیت انقلابی، کلبه انقلابیون واقعی وظیفه‌ای جز حمایت عمیق از آن، نمیتوانند داشته باشند.

۴- معنی اش اینست همینکه عمل انقلابی براه افتاد، وحدت معروف

گروههای چپ همزمان با ادامه مبارزه تحقق خواهد یافت؟

- دقیقاً. نیروهای انقلابی راهی جز وارد شدن در مبارزه سیاسی ناپدید شدن در پیش ندارند. در کوبا، حزب سوسیالیست توده‌های راه حمایت از مبارزه‌ای را در پیش گرفت که نه خود براه انداخته بود، نه

رهبری کرده بود ؛ و حیات آن ادامه یافت . برعکس ، پریوسوکارا PRI و سوکاراس SOCARRAS ) که مدعی بود مهمترین مخالف رژیم باتیستا ست ، به مبارزه ملحق نگردید و ناپدید شد .

۵ - این ملاحظات باحزاب و گروههای چپ مربوط میگردد ، ولی

آنچه به خلق مربوط میشود ، چه وضعی پیدا خواهد شد ؟

- برای خلق (( که از بیعدالتی های رژیم عمیقاً ناراضی است ))

انتخاب سازشتر خواهد بود . خلق ، تفسیر وضع میطلبد ؛ و باید بین

دگرگونی غیرمحمتمل و دور دست که از ورای اعلامیه ها ، بیان نامه ها

و اقدامات پارلمانی که عده های باو وعده میدهند ، و راه مستقیمی که گروه مسلح

و عطیات انقلابیش معرف آن است ، یکی را انتخاب کند .

۶ - بدین معنا که مبارزه مسلحانه بهمان حدی که قادر باشد

نابودی قدرت بورژوازی را بخوبی علی کند ، میتواند در خلق و ایجاد

جنبش توده های - که یک سازمان شورشی ، برای انقلاب کردن بآن نیازمند

است - سهیم شود ؟

- کاملاً . حتی اگر به ولخرجی نیروهای لازم برای خلق یک حزب

یا جنبش توده ای ، قبل از وارد شدن در سیر توجیهی نداشته باشیم ؛

باید واقعا قبول کنیم که مبارزه مسلحانه ؛ این جنبش توده های را تسریع

میکند و بجای میاندازد و نفعتها در گویا همین وضع پیش آمده بلکه در

چین نیز حزب توده های در مبارزه مسلحانه تولد یافته است . همه اینها

بما نشان میدهد : فرمول انعطاف ناپذیری که بعضی از تئوریسینها

ارائه میدهند - که براساس آن ( فرمول ) ، اول باید یک حزب توده های

خلق کرد تا قدرت انقلاب کردن را بدست آورد - از نظر تاریخی بیشتر

چشمه اشتباه دارد تا تاکنون . در این مورد از تاریخ ، آندرسون معتقد است

اعتراض کند که: يك گروه مسلح، هر قدر هم كه كوچك باشد، برای تبدیل شدن به يك ارتش بزرگ توده‌ای از شانس بزرگتری برخوردار است تا گروهی كه تنها به اعلان مواضع انقلابی اكتفا میکنند.

۷- با اینحال، يك جنبش انقلابی به يك مرامنامه، به‌گزینش‌ها و غیره نیازمند است.

— مسلماً؛ ولی قضایا را نباید باهم قاطی کرد. با دقت و مراقبت هر چه تمامتر مرامنامه‌ها تهیه کردن نیست که میتوان انقلاب کرد. اصول پایه‌ای يك انقلاب سوسیالیستی وجود دارند و در کشورهای نظیر کوبا به مرحله تجربه و آزمایش درآمده‌اند. کافیست که آنها را قبول کرد و راه معین شده بوسیله مبارزه شورشی را — که به تحقق و اجرای آن (اصول) هدایت خواهد شد — در عمل نشان داد.

۸- آیا فکر میکنید که يك جنبش انقلابی باید خود را برای مبارزه مسلحانه در هر موقعیت آماده کند ولو اینکه شرایط بروز آن بچشم نخورد؟

— بله. لااقل بدو دلیل. (اولاً) بدلیل اینکه يك جنبش چپ مسلح در هر مرحله از توسعه خود، ممکن است بوسیله نیروی سرکوب مورد حمله قرار گیرد، و لازم است برای دفاع از موجودیت خود آمادگی داشته باشد. . . . کافی است آنچه در آرژانتین (۳) و برزیل (۴) رخ داده است بخاطر بیاوریم. و (ثانیاً) بدلیل آنکه اگر از همان آغاز، به‌هم‌مبارز، روحیه جنگندگی را عرضه نکنیم، کارمان به چیز دیگری منتهی خواهد شد: فی‌المثل به يك جنبش ساده‌محافظتی برای انقلابی که توسط دیگران بانجام خواهد رسید، و نه يك جنبش انقلابی واقعی.

۹- این حرف چنین بنظر میرساند که شما برای هر نوع فعالیتی

که به تهیه و تدارك يك نبرد مربوط نگردد ، ارزش و اهمیت چندانی  
 قائل نیستند ؟

— نه ، این طور نیست . کار در میان توده‌ها که آنها را به طرف  
 موضع‌گیری‌های انقلابی هدایت کند ، همچنان دارای اهمیت است . ولی  
 چیزی که يك مبارز — همچنین کسیکه در رأس يك جنبش توده‌ای قرار دارد  
 — باید وقوف داشته باشد ، اینست که روزی که مبارزه مسلحانه متجلی  
 خواهد شد ، او نباید در خانه‌اش منتظر چگونگی گردش جریان آن باقی  
 بماند ؛ و باید خود را برای آنروز آماده و مهیا کند ، ولو اینکه کار  
 مبارزاتیش در آن لحظه او را در سطح دیگری قرار می‌دهد . مضافاً ، این  
 وضع بکار نوآموزیش ( در مبارزه ) ؛ قدرت ، صحت صداقت وجدی بودن  
 را عرضه خواهد داشت .

۱ . — وظایف مشخص‌عضوی از سازمان شما که در میان يك جنبش  
 توده‌ای مبارزه میکند ، کدامند ؟

— اگر او در يك سندیکا یا يك جنبش توده‌ای مبارزه کند ، باید  
 بکوشد — خواه در يك هستهٔ سندیکائی ، خواه در سندیکا در مجموعش —  
 فضای بوجود آورد که امکان سازمان‌دهی حمایت و پشتیبانی از جنبش  
 مقاومت مسلحانه را فراهم کند ؛ و تهیهٔ مقدمات رابه نحوی ببیند که (آن  
 سندیکا یا جنبش کارگری در صورت لزوم) به جنبش ملحق شوند .

وظایف مشخص (این رفیق) ، در يك چنین محیطی عبارتست از  
 آموزش نظری و عملی ، عضوگیری مبارزین ( برای جنبش ) . و همچنین  
 دعوت آنها به مبارزه مسلحانه . و همینکه امکانات فراهم شد باید سندیکا  
 را به مراحل پیشرفته‌تری از مبارزهٔ طبقاتی هدایت نمود .

۱۱ — از نقطه نظر کلی ، مقاصد اساسی جنبش در " فاز گونوسی

— داشتن گروه مسلحی که به بهترین وضع ممکن مهیا و مجهز شده،  
 و در عملیات آبدیده شده باشد. داشتن روابط حسنه با تمام جنبش  
 توده‌ای که از این نوع مبارزه حمایت و پشتیبانی مینمایند. خلق کردن  
 ارگانهای تبلیغاتی بمنظور ریشه‌ای کردن مبارزه و تسریع کردن آگاهی  
 (توده‌ها). داشتن يك دستگاه موثر برای عضوگیری و قادر بآموزش  
 تئوریک، و (داشتن) گروههایی در داخل سازمانهای توده‌ای  
 بمنظور پرداختن به وظائفی که قبلاً آنها اشاره کرده‌ایم.

۱۲ — اهمیتی که جنبش برای تهیه و تدارک مبارزه مسلحانه  
 قائل است، مستلزم تأیید این امر نیست که يك مبارزه بدیهه کناری  
 نمیرد از ؟

— مبارزه مسلحانه يك امر فنی است، و در نتیجه به کسب اطلاعات  
 فنی (از قبیل): تعلیم و تمرین، تجهیزات، روانشناسی مبارزین و اضافه  
 براتیک نیازمند است. در این قلمرو، بدیهه‌کاری، چه از نظر تلفات  
 انسانی و چه از باب شکست و ناکامی‌ها، گران تمام خواهد شد.  
 "مکتب جریانات خود بخودی را کسانی بخود منتسب میکنند که در  
 باره انقلاب که خلق و "توده‌ها" آنرا انجام خواهند داد، بطور مبهم  
 سخن میگویند؛ یا اینکه این برایشان مفروضه‌ای بیش نیست؛ یا اینکه مبتنی بر این است  
 که در مرحله تعیین کننده مبارزه طبقاتی، به بدیهه‌کاری توسل خواهند  
 جست. هر جنبش پیشاهنگ برای حفظ کردن این خصالت در لحظه تعیین  
 کننده مبارزه، باید دخالت کند و از نظر تکنیکی توانایی آنرا داشته باشد  
 که قهر توده‌ای را بر علیه نیروهای فشار و سرکوب به نحوی "کانالیزه" کند  
 که هدف با کمترین تلفات ممکن حاصل آید.

۱۳ - آیا فکر میکنید که احزاب چپ بتوانند با تشکیل گروه‌های کوچک ضربتی یا دفاع از خود، در تهیه و تدارک مبارزه مسلحانه نقشی را عهده‌دار شوند؟

- هیچ حزبی نمیتواند خود را انقلابی بخواند مگر اینکه در تمام مراتب و درجات حزب - خود را برای مبارزه مسلحانه آماده و مهیا کند. این تنها وسیله با حد اکثر کارآیی و تاثیر در هر مرحله از پروسه انقلابی برای مقابله کردن با ارتجاع بشمار میرود؛ و هرگونه بی‌توجهی در این زمینه میتواند شوم و کشنده باشد (( کافی است که مورد آرژانتین و برزیل را بخاطر بیاوریم ( ۵ ) )) یا لاقبل باین منتهی گردد که فرصت و موقعیت انقلابی از دست برود. اگر دستگاه‌های نظامی احزاب کوچک چپ برای این منظور خاص مورد استفاده قرار نگیرند، نمیتوانند بصورت ابزارهای وحشتناک تسویه حساب‌های سیاسی مبدل شوند.

از میان نمونه‌های متعدد بعنوان مثال میتوان حوادثی را ذکر کرد که در جریان تظاهرات جدید اول ماه مه رخ داده است ( ۶ ) : گروه‌های مسلح چپ باین وظیفه مسخره گمارده شده بودند که عمل پخش تراکتها را - در مقابل حمله دیگر گروه‌های مسلح چپ که موظف به جلوگیری از پخش این تراکتها بودند - تأمین و تضمین کنند.

۱۴ - بعقیده شما توقعات مبارزین گروه‌های مسلح ( احزاب )، از هیات‌های رهبری سیاسی مربوطه‌شان چه میتواند بوده باشد؟

- اینکه عطیاتشان جز دشمن طبقاتی، دستگاه بورژوازی و عمالشان را مورد هدف قرار ندهد. هیچ گروه مسلح نمیتواند وظیفه خاص خود را بعهده گرفته و بانجام برساند، مگر اینکه هیات رهبری حزب تضمین‌های زیرارائه دهد :



الف - باید که هیات رهبری معتقد شود و در پراتیک ، طرفد خود از اصل مبارزه مسلحانه را به ثبوت برساند ، و ( برای گروه مسلح خود ) ارزش و اهمیت لازم را قائل بوده و وسائل مورد نیاز برای تهیه و تدارکش را در اختیار آن قرار دهد .

ب - تضمینهای لازم برای امنیت و ناشناس ماندن مبارزانی که خود را وقف عملیات غیر قانونی میکنند ، ارائه دهد .

ج - که این هیات رهبری بر اثر توسعه و گسترش و حتی بینش و دریافت نقش خود ، امکان آنرا - در کوتاهترین مهلت ممکن - بدست آورد که به هیات رهبری توده پرولتاری مدل شود .

د - شما فکر نمیکنید که يك سازمان نظامی باید به يك حزب

سیاسی وابسته باشد ؟

- من گمان میکنم که يك گروه مسلح در يك مرحله از پروسه انقلابی باید به دستگاه سیاسی يك حزب توده ای تعلق داشته باشد ، و در صورت فقدان چنین دستگاهی در ایجاد آن بکوشد . این حرف بدین معنا نیست که ( آن گروه مسلح ) در وضع کنونی احزاب چپ ، مجبور باشید که به يك حزب سیاسی موجود تعلق شود و یا حزب جدیدی را ظم کند . و این باز برمیگردد به قضیه پایان تالیف بر موزائیک احزاب و یا ادغام شدن در يك دیگر . باید با دریافت صحیحی که از حزب مد نظر است ، مبارزه کرد - اینکه بخواهند حزب را با يك محل ، یا تشکیل جلسات ، یا يك روزنامه ، یا يك موضع گیری در مقابل هرچه که در مقابل آنست ، مسرفی و مشخص کنند . دنیا المروی ( و راحت طلبی ) در زمینه ( ایمن دریافت از ) حزب ، مبتنی بر انتظار کشیدن است تا احزاب چپ دیگر ، شیفته آفات ظاهر فریب و نطق و خطابهها شده ، با انحلال خود

تصمیم بگیرند؛ و در این حال افراد و اعضای ( این احزاب منحل شده ) ، و بطور کلی تمام خلق بآن حزب ملحق شوند .  
 این است شیوه‌ای که مدت ۶ سال در اروگوئه مورد عمل بوده است ، و نتیجه‌اش را میبینیم . باید قبول کرد که تعداد زیادی از انقلابیون واقعی در تمام احزاب چپ ( فعلی ) و در میان افرادی کسه هنوز سازمان نیافته‌اند وجود دارد . بدست آوردن این عناصر و این گروهها در هر کجا که هستند و متحد کردن آنها ، اینست وظیفه‌ی یک ( سازمان ) چپ در آن روزی که فرقه سانی از بین برود ؛ و این ، بماند بستگی ندارد . انقلاب نمیتواند انتظار فرارسیدن چنین روزی را بکشد . هر گروه انقلابی ، یک وظیفه بر زمه دارد ؛ خود را برای انقلاب کردن ، آماده کردن . همانطوریکه فیدل در یکی از آخرین نطقهای خود گفته است : « یا بدون حزب ، انقلاب نمیتواند منتظر بماند » .

۱۶ - آیا میتوانید جزئیات استراتژی مورد عمل در زمینه بدست

گرفتن قدرت در اروگوئه را تشریح کنید ؟

- نه . من نمیتوانم جز بجزئیات استراتژی را بشما ارائه دهم .

برعکس ، میتوانم چند از این استراتژی را - که خود فی نفسه در صورت تغییر اوضاع و احوال ، قابل تغییر و تجدید نظر خواهند بود - برای شما ترسیم کنم . یعنی خط مشی های رهبری کنند های را که برای روز ، ماه ، سالی که ( برای آن ) تنظیم شده اند ، معتبرند .

۱۷ - برای چه نمیتوانید یک استراتژی قطعی و جزجزه شده‌ای را

بمن ارائه دهید ؟

- چونکه یک استراتژی ، بتدریج و براساس واقعیتهای مشخص ،

تهیه و تنظیم میشود ؛ و واقعیت ، مستقل از اراده‌مان تغییر میکند .

مقایسه کنید که يك استراتژی که بر اساس يك جنبش سند یكائی قوی و سازمان یافته، تهیه و تنظیم شده است، نمیتواند با استراتژی کسه متکی بر این واقعیت است که این جنبش مضمحل و متلاشی گردیده یکی باشد. و این، برای اینکه مثال دقیقی بدست داده باشم.

۱۸ - آیا خط مشی های استراتژیکی سازمان شما در حال حاضر،

بر پایه واقعیت های مشخص بنا شده اند ؟

- ( بله ) . مهمترینشان به شرح زیر است :

اعتقاد باینکه بحران باین زودیهها مهار کردن نیست و وخیمتر خواهد گردید . مملکت بافلاس افتاده است ، و برنامه کاپیتالیستی توسعه تولید در جهت پیشبرد صادرات - حتی اگر تحقق پذیره باشد - جز نتایج ناچیز آنها فقط در طرف چند سال آینده شره ای جبار نخواهد آورد . معنای این حرف اینست که ما هنوز سالیان طولانی در پیش رو داریم ، که در طی آن خلق مجبور خواهد بود که همچنان بهسفت کردن گمبند های خود ادامه دهد . احتمال ضعیفی وجود دارد که ( حکومت ) با . . . مایور، پزو و ام خارجی بتواند با اعطای اعتبارات سطح زندگی طبقات متوسط را به میزان قلی خود برساند . این يك واقعیت مشخص و اساسی است . سالهای آینده يك بحران اقتصادی يك نادر است . توده های را بپمراه خواهد داشت .

يك واقعیت اساسی دیگر ، سطح پیشرفته سازمان سند یكائی در بین کارگران ، بگونه است . اگر تمام سند یگاها - بخاطر ترکیبشان و باخاطر رهبرانشان - دارای روحیه بزرگ رزمندگی نمیشدند ، همین واقعیت که کارگران بخشهای اساسی دولت - بانکها ، صنایع ، بازرگانی - سازمان یافته باشند ، فی نفسه يك عنصر فوق العاده مثبت بشمار میرود که در امر

لاتین معادلی برای آن نمیتوان یافت (۷) .  
 امکان فلج کردن بخشهای دولتی ، در آنچه که به قیام و شورش  
 مربوط میشود ، موقعیتهای جالبی خلق کرده و خلق تواند کرد ؛ چونکه  
 بعنوان مثال ( باید گفت ) دست و پنجه نرم کردن با حکومتی که در منتهای  
 قدرت است و حکومتی که بر اثر احتمالات نیمه فلج شده است یکی و مشابه  
 نمیشد .

یک عامل دیگر استراتژیکی که - این یکی منفی است - باید مورد  
 توجه قرار گیرد ، عامل جغرافیائی است . ما نواحی صعبالعبوری که  
 امکان استقرار یک کانون مستحکم و بادوام چریکی را فراهم کند در  
 اختیار نداریم ؛ هر چند که در روستاها و ارای مناطقی هستیم که  
 دخول و نفوذ در آنها دشوار است . در عوض ، شهری داریم که بیش  
 از ۳۰۰ کیلومتر مربع ساختمان در آن وجود دارد ، و امکان جریان یک  
 جنگ چریکی شهری را بر ایمان فراهم میکند . معنای این وضع اینست که ما  
 نمیتوانیم از استراتژی دیگران رونوشت برداری کنیم - که شرایط جغرافیائی  
 کوهها ، تپهها ، جنگلها ، امکان استقرار کانون چریکی دائمی را برآ  
 فراهم کرده است . برعکس ، ما باید استراتژی بدیعی را تهیه و تنظیم  
 کنیم که منطبق با واقعیتی میباشد . تفاوت با واقعیت اکثر کشورهای  
 امریکا و لاتینی .

مضافاً ، در چشم انداز یک ارزیابی استراتژیکی همواره باید  
 نیروهای سرکوب را بر کفه ترازو قرار داد . نیروهای مسلح ( در کشور ما )  
 مرکب از ۱۶۰۰۰ نفرند که تجهیزات خوبی ندارند و تعلیمات  
 درستی ندیده اند ، و یکی از ضعیفترین نیروهای سرکوب در سرتاسر قاره  
 را تشکیل میدهند .

يك عامل استراتژیکی مهم دیگر را وجود همسایگان قدرتمند ماو ایالات متحده تشکیل میدهد که همواره آماده‌اند علیه هر ( جنبش ) انقلابی در قاره مداخله کنند .

سراخر ، يك عامل استراتژیکی تعیین کننده عارتست از درجه آمادگی و تدارك گروه مسلح انقلابی .

۱۹ - جهت تلاقی " بحران و نارضایتی توده‌های " با استراتژی

چگونه است ؟

- مسئله بر سر شرایط عینی و ذهنی انقلاب است . این يك واقعیت اساسی است که اکثریت مردم ولو اینکه آمادگی شرکت در مبارزه مسلحانه را نداشته باشند ، حاضر هم نیستند که خود را بخاطر حکومتی بکشتن دهند که آنها را در زیر بار ظلم و ستم له میکند . این عامل در میان عوامل دیگر ، مزیتیست که محاسبات استراتژیکی مربوط به نیروهای دشمن را عملا به نیروهای نظامی سازمان یافته محدود کند ، و باولین اقدامات يك حکومت انقلابی امکان دهد که با فضائی مساعد مواجه شود .

۲۰ - و آنچه به نیروهای سرکوب مربوط میشود ، چطور ؟

- این نیروها باید بر اساس آمادگی جنگیشان ، وسائلی که در اختیار دارند ، و پراکنندگیشان در کشور مورد ارزیابی قرار گیرند . در دانسی که محدود آبرای هر . . . . کیلومتر مربع ، يك واحد (( مرکب از ۲۰۰ نفر )) ، و تقریباً برای هر . . . . کیلومتر مربع يك پاسگاه پلیس وجود دارد . نیروهای نظامی باید کلیه هدفهائی را که احتمال میرود بوسیله يك جنبش شورشی مورد حمله قرار گیرد ، با دوازده هزار سرباز و بیستون هزار افراد متعلق به پلیس ، مورد مراقبت قرار دهند . شش هزار سرباز و هشتاد و پنج نفر پلیس در پایتخت متمرکز شده‌اند . از این تعداد

فقط در حدود هزار نفر بمعنای خاص کلمه برای نبردهای نظامی آماده و تجهیز شده‌اند ( ۸ ) .

۲۱ - آیا امکان دخالت ( نظامی ) کشورهای خارجی ممکن است دلیلی برای بتاخیر انداختن و ببعد موکول کردن مبارزه مسلحانه در اروگوئه را بدست دهد ؟

ساگر این امر درست بود ، کوبا که در ۹۰ میلی ایالات متحده قرار دارد ، نمیتوانست انقلاب خود را بخوبی به سرانجام برساند ؛ و واحد چریکی در بولیوی - که مانند ما دارای مرزهای مشترک بابرزیل و آرژانتین است - وجود نمیداشت . دخالت نظامی خارجی ممکن است بلافاصله ( برای نیروهای انقلابی ) شکستی را به همراه بیاورد ، ولی یک پیشرفت سیاسی را تولید میکند که باگذشت زمان ، به موفقیت‌های نظامی منجر خواهد گردید . شهری مانند مونتئویدئو را بتصور خود در بیاورید که توسط واحدهای بیگانه اشغال شده است ، ملتزمین رکاب آن ( واحد بیگانه ) ، تحقیرها و اهانتها باحساسات ملی ، در تنگنا و فشار قرار داد اهالی است ؛ و در مقابلشان ، یک گروه انقلابی قرار دارد که در شهر درست و حسابی جای پای خود را محکم کرده است . . . بدینگونه شما میتوانید تصویر دقیق از وضعی را در ذهن داشته باشید که دخالت ( قوای ) بیگانه - که اینهمه ایجاد وحشت میکند - از نظر سیاسی و نظامی بوجود میآورد .

در هر حال ، استراتژی ما در متن یک استراتژی قاره‌ای نوشته شده که هدفش خلق کردن " چند ویتنام " میباشد ، و در این صورت ، دخالت گران " سرشان در تمام جیب‌ها ، درست و حسابی مشغول خواهد شد .

۲۲ - سطح عالی و پیشرفته سندیکائی چه نقشی را در داخل یک

استراتژی انقلابی میتواند ایفا کند ؟

— سندیکاها ، حتی با در نظر گرفتن محدودیتهای کنونیشان ، قادرند که اکثریت کارگران را در مقابله با حکومت رهبری کنند ؛ و حکومت غالباً با کمک گرفتن از نیروهای ارتشی ، این مقابله و درگیریها را برانگیخته و سبب شده است . اگر يك جنبش انقلابی مسلح وجود دارد که قادر است توده هارا از مراحل دیگر مبارزه طبقاتی عبور دهد ، بدیهیست در صورتیکه بخش عظیمی از مردم در کنارمان بوده و بخشهای دولتی نیمه فلج شده باشد ، ما شرایط مساعدتری را برای نبرد در اختیار خواهیم داشت .

۲۳ — آیا وضعیت جغرافیائی اروگوئه سبب میشود که از مبارزه در

روستاها چشم پوشی شود ؟

— ابتدا . ما مانند سایر کشورها دارای مناطق صعبالعبور نیستیم ولی زمینهای کمپیش ناهمواری داریم که بتوانند پناهگاههای موقتی را بگروههای مسلح عرضه کنند . LATIFUNDIO ( املاک بزرگ ) يك متحد با ارزش بشمار میرود . در مناطق بزرگ مالکی ، یعنی در دو سوم خاک کشور تراکم جمعیت به ۶/۰ درصد در کیلومتر مربع هم نمسی رسد — که این ، عبور و تغییر محل دادن مخفیانه يك گروه مسلح را تسهیل کنند : که آنرا یا کوبا یا با زمینهای کوچک زراعی کشورمان مانند " کانلون " ها ( CANELONES ) و جنوب سان خوزه مقایسه کنیم ،

میبینیم جمعیت در اینجا به بیش از ۲۰ درصد در کیلومتر مربع میرسد .

در عین حال ، دامپروری گسترش یافته ( در تمام نقاط کشور ) ، مسئله کشاورزی و پرورش طیور ، خواربار و آذوقه را — که در کشورهای دیگر ، يك شبکه وسیع سررشته دار و آذوقه رسان ، و در نتیجه مشارکت و همراهی

بسیاری از اهالی را متوقع است - برایمان حل میکند .  
 از طرف دیگر ، شرایط رقت انگیزی که کارگران کشاورزی در آن بسر  
 میبرند - که پازه‌ای از آنها دارای سند یكاهای مخصوص بخود میباشند -  
 بخشی را ایجاد کرده‌اند که بصورت خود بخودی عاصی و یاغی است ، و  
 میتوانند از نقطه نظر جنگ چریکی روستائی برایمان مفید باشند . اگر  
 روستاهای ما نمیتوانند از نقطه نظر استقرار يك كانون دائمی مفید واقع  
 شوند ( ۹ ) ، در عوض میتوانند بعنوان يك میدان مانور بمنظور متفرق و  
 پراکنده کردن نیروهای سرکوب مورد استفاده قرار گیرند .

۲۴ - آیا شرایط برای توسعه جنگ چریکی شهری مساعدند ؟

- مونته‌ویدئو ، شهر بیست یاندازه کافی وسیع ، آشفته و در هم  
 ریخته بر اثر جنبشهای مربوط به تقاضاهای صنفی و اجتماعی که براحتی  
 میتواند تعداد وسیعی از کماندوهای در حال فعالیت را در خود پناه  
 دهد . این شهر شرایطی بسیار مناسبتر از شهرهایی را عرضه میکند که  
 جنبشهای چریکی شهری دیگر از آن برخوردار شده‌اند ( ۱۰ ) .

بدیهیست هر سازگاری که مدعی است همت خود را وقف مبارزه\*

شهری میکند باید باحوصله و شکیبائی بساختن پایگاههای مادی و این  
 جنبش وسیع حمایتی و پوششی - که هر گروه مسلحی برای دست بعمل  
 زدن و دوام آوردن در يك شهر بآن احتیاج دارد - بلدت ورزد .

۲۵ - نتیجه وجود يك گروه مسلح خوب تمرین و تعلیم دیده در در و

نمای يك استراتژی کد است ؟

اگر گروهی به نحو شایسته مهیا و آماده شده وجود نداشته باشد خیلی

ساده موقعیتهای مناسب انقلابی را استفاده نکرده از دست میدهیم ،

و یا اینکه برای عبور از يك مرحله ، بنحو احسن از آنها بهره‌برداری



بود . ظاهر مرتب و تمیز کارگر شایسته‌ای را داشت . گوئی که در طرف  
این پنج ماه چیزی عوض نشده بود . برای دومین بار تقاضای خود را برآ  
انجام مصاحبه تکرار کردم . همینکه دیدم که تقاضای من با مخالفت‌هایی  
مواجه نشده است ، بدون از دست دادن فرصت شرایط خود را عنوان  
کردم :

— از شما خواهش میکنم که به سئوالات من با مطرح کردن سئوال ،  
پاسخ ندهید .

— از چه چیز میترسید ؟

— از این میترسم که اینبار هم بمتنبیه گزارش موفق نشوم .

— میخواهید بگوئید که برای شما گزارش تهیه کردن ، مهتر از

کوشش برای فهمیدن و درك کردن است ؟

— باز هم که دارید به سئوال با مطرح کردن سئوالی دیگر پاسخ

میدهید ؟

اولیخند زد و گفت :

— راست است . ولی قبل از هر چیز بمن قول بدهید که نام من

جائی ذکر نشود .

— چرا ؟

— زیرا که فاقد اهمیت است . نامها هیچ اهمیتی ندارند .

— پس آنچه خواهید گفت تمام سازمان شما را متعهد خواهد کرد ؟

— این طور حساب کنید . . . ذکر نام من راه حلی بر این امر

نخواهد بود . بعضی چیزهایی که خواهم گفت خواهند توانست سازمان

را متعهد کنند ، و بقیه نه . . . سئوالات خود را مطرح کنید .

— چرا پنج ماه قبل مصاحبهای را که امروز میپذیرید رد کرده‌اید ؟

- در این مدت وقایع بسیاری رخ داده است .
- درست است . همین نکته پذیرش امروختان را برای مصاحبه توضیح می‌دهد ؟
- شاید . بهتر است در مورد چیزهای دیگر حرف بزنیم . بعداً . . . اشاره من بدو کتابی بود که درباره سازمان مانتشر شده است و نیز به انتشار گزارشهایی در "ال پروخویو" (۱)
- آه . . .
- سکوت از قبل شکسته شده است . . . این گزارش خواهد توانست به دورنماهایی اضافه کند که فقط ما قادر به بررسی کردن آنیم .

\*

- بعقیده شما منظور فیدل از بیان این کلمات چیست : "چیزی که در يك انسان اساسی می‌باشد ، انقلابی بودن است" ؟
- بعقیده من منظور او اینست که رفتار انسان در مقابل دنیا باید مبتنی بر این باشد که مرتباً آنها نوتر و نازمتر کند .
- بعقیده شما این‌بندیشه فقط بآن چه که مربوط به سنیاست میشود خود را محدود نمی‌کند ؟
- اهدأ . گمان می‌کنم که واژه "انقلابی" بوسیله‌ترین مفهوم آن بکار گرفته شده است .

- پس این اساسی‌ترین چیز در يك انسان است . . .
- . . . اساسی‌ترین چیز در يك انسان عبارتست از اینکه با اندیشه و با عمل به تغییر شکل دادن دنیائی بهره‌آورد که در آن زندگی می‌کنیم . . . بدون هیچگونه حد و مرزی . يك نقاشی انقلابی وجود دارد و نیز يك نقاشی ارتجاعی ؛ زیرا که يك نقاش انقلابی وجود دارد و نیز يك

## نقاش ارتجاسی .

— شما ، با مفهوم وسیعی که باین واژه داده‌اید ، آیا خود را يك انقلابی میدانید ؟

— در باره خود حرف زدن کار دشوار است . فقط میتوانم بشما بگویم : سعی میکنم که انقلابی باشم .

— در کلیه زمینها ؟ زیرا که چند لحظه پیش درباره نقاشی حرف زده‌اید ، در مورد هنر نیز ؟

— بله ، در مورد هنر نیز ؛ من هنر را بدون آزادی درك نمیکنم . ولی این موضوع بیش از حد وسیع و گسترده است .

— میتوانم از شما بپرسم : برای چه انقلابی هستید ؟

— ترجیح میدادم که از من بپرسید برای چه يك انسان انقلابی میشود . گمان میکنم که يك فرد انقلابی تولد نمی‌یابد . . . انقلابی میشود . و تئیکه در اعماق يك فرد انقلابی کاوش کنیم سرانجام يك عاصی را پیدا میکنیم ، ولی فقط به‌عاصی بودن کافی نیست .

— این يك آغاز خوب است . . .

— بله ، ولی فقط يك آغاز است نه بیشتر . زیرا برای عبور از عاصی بودن به انقلابی شدن باید يك راه طولانی طی شود که تجزیه و تحلیل ، بدست آوردن شعور و آگاهی و غیره نامیده میشود . به تعبیر دیگر ، در بهترین حالات ، يك " پاچکویلا " ، يك فرد عاصی عالی و بینظیر خواهد بود . خواهم داشت که بر اثر فقدان معرفت انقلابی بصورت يك ابزار ضعیف انقلاب در آمده بود .

— آیا فکر نمیکنید که در رفتار يك انقلابی ، حادثه جوشی و قابلیت

شخصی سهم مهمی داشته باشد ؟

— من فکر میکنم که انقلابی بودن مشکل بنظر میرسد اگر انسان بیک تعبیر کثشی برای جستجوی حادثه در خود احساس نکند . گمان میکنم که همه ما در آغاز يك کم حادثه جو بودهایم .

— منظور شما بنیان گذاران جنبش رهاشیخش (MvL.I) است ؟  
در باره آغاز این جنبش حرف بزنید .

— ما يك مشت كوچك از جوانان پرشور بودیم . . . .

— چه چیزهایی را پیشنهاد میکردید ؟ چه میخواستید ؟

— دو پایه چیز وجود داشت که دلمان میخواست انجام بدسیم . . . . ولی شما خیال میکنید که ما وقوف و تصور ذهنی روشن در مورد راهی که باید پیموده شود در اختیار داشتهایم ؟ آیا در آن آغاز فکر میکردیم چیزهایی را که تاکنون بدست آوردهایم ، امکان پذیر خواهد بود ؟ نه ، ما فقط وقوف و تصور ذهنی کلی داشتهایم . . . . و باضافه ایمان . . . .  
عدهای گفته اند که ما پس از شکست اتحاد ملی ( ۲ ) ناگهان ظاهر شده ایم .

— جنبش از همینوقت آغاز نشد ؟

— نه ، آغاز آنرا باید قبل از این واقعه دانست . جنبش ، بنوعی در داخل حزب سوسیالیست شکل گرفت ، ولی قبل از این شکست معروف . من آغاز آنرا در زمان مبارزه طبعه خطمشی فروگونی ( ۳ ) قرار میدهم . این مبارزه ، میوه غیر قالبی فکر کردن ، در مقابل فقدان جنبش انقلابی در حزب بوده است . بدیهیست که در آن زمان ما هنوز تصور يك مبارزه مسلحانه را در ذهن نداشتیم .

— از چه وقت این تصور را پیدا کردید ؟

— از زمان بوجود آمدن تدابیر امنیتی تحمیل شده سوسیالیست

بواقعیت توجه کنیم ، فقط انجام کارهایی را به عهده بگیریم که در حد قدرت و توانائی ما قرار داشته است . بانجام کارهایی که در خارج از حیطه قدرت ما قرار داشت ، فکر خود را مشغول نمیکردیم و سعی داشتیم که با توجه بوسائل و امکاناتی که در اختیار داشته‌ایم دست بعمل بزنیم . میدانستیم که طبقه کارگر پشتوانه طبیعی ماست ، ولی در آن ایام که ما نیم روحین آدم بیشتر نبودیم ، ادعای اینکه از میان آنها افرادی را بخو جلب خواهیم کرد ، تصور خامی بیش نبود . وقتی افراد ظاهر میشدند که خود را سر راه این جبهه می یافتند . . . .

— شما به مبارزین سندیکائی اشاره میکنید که از نظر ایدئولوژیکی

بشما نزدیکند ؟

— بله ، در این هنگام است که میتوان بطور اصولی به برنامه‌ریزی تکالیف مبارت وریزید ، تکالیفی که باید به عهده‌شان محول شود . بیهوده است در زمانی به برنامه‌ریزی تکالیف مبارت وریزید که کسی نیست آنها را بنحو احسن بانجام برساند .

— من غالب اوقات از خود پرسیده‌ام که آیا شما در درون سندیکا کار میکردید ؛ و در این حال ، باتوجه به خصیصه سازمان شما ، رفتارتان چگونه بود ؟

— همه ما کموبیش آدم‌های هاستیم دارای آشنائیها وروابط شخصی برای ما ساده است که بدانیم در زمینه سندیکائی چه شخصی یا اشخاصی در بهترین موقعیتها قرار دارند .

— براساس محک و مقیاس شما آیا اشخاصی که در بهترین موقعیتها قرار دارند ، افرادی هستند که قاطع‌تر و بنیادی‌ترند ؟

— بله . در یک مفهوم کلی بله . . . ولی میخواهم بشما بگویم که

این دریافت به تنهایی کافی نیست . . . باید که این شخص افکاری کم و بیش روشن دربارهٔ مقایسه‌های اقدامات سندیکائی داشته باشد که عبارت از حل کردن مسائل فوری و بلافاصله اقتصادی نیست ، بلکه مبتنی بر تغییر شکل دادن وضع استعماری کارگر میباشد .

— در این حال شما . . .

— صبر کنید ، هنوز يك شرط دیگر وجود دارد : او باید معتقد شده باشد که تنها از راه مبارزهٔ انقلابی — که در عین حال هدف و غایت بدست گرفتن قدرت را در مد نظر داشته باشد — این وضع میتواند به نحوی قطعی تغییر یابد .

— در این حال بنظر من اصطلاح " قاطعتر و بنیادی‌تر " چندان

روشن و صریح نیست .

— درست است . . . ولی این شما بودید که آنرا بکار بردید . . .

— حق با شماست . . . در واقع شما برقراری رابطه با افرادی را

جستجو میکنید که قرابت مهمی با ایدئولوژی M.I.N داشته باشند .

— بله ، ما هیچوقت در زمینهٔ کوششهای خود مرتکب ولخرجی نمیشو

یم که از صفر حرکت کنیم . اکنون میتوانم بشما بگویم بطور کلی با اشخاصی که

سالها در امور سندیکائی عا رزه کرده‌اند ، برقرار کردن رابطهٔ عملی —

نظری ( تئوری ) ، کاری بسیار دشوار میباشد .

— من فکر میکردم که برعکس باشد .

— وقتی که ما با رفیقی کار میکنیم که سالها سابقهٔ مبارزهٔ سندیکائی

دارد ، قسمتی از طول راه طبیعتاً پیموده شده است . . . ولی در عین

حال يك مانع دشوار برای عبور کردن وجود دارد : کارگر ما عادت کرده

است که برای غایت های اقتصادی مبارزه کند و بطور نامحسوسی این را

بصورت غایت و نهایی در خود تغییر شکل داده است . ما برعکس فکر میکنیم که مبارزه برای بهبود و افزایش دستمزدها و برای مقاصد دیگری از این نوع ، يك وسیله است . وسیله‌ای برای بدوزهم جمع کردن کارگران . و از این نقطه است که مبارزه با يك جهت گیری اصولی باید آغاز شود ، و اگر هر بار تقاضاهای صنفی طوری فرمولبندی شوند که از دفعه قبل قاطع تر و بنیادی تر باشند ، بالاخره لحظه‌ای فرا میرسد که کارگران وقوفی یا جنبش کارگری - باین نوعی که پایه ریزی شده است - نمیتواند با خشونت انجام گسیخته حکومت مقابله کند ، وسندیکاها نمیخواهند جز در شرایط قانونی ، بطور موثر مبارزه کنند ( ۶ ) . وقتی که کار باین مرحله رسید ، معلوم میشود که فعالیت سندیکائی بصورت اتاق کفش کن فعالیت سیاسی درآمده است .

\*

— در پاسخ بیکی از "سی سؤال" ( ۷ ) گفته‌اید که : اعمال و مسائل واقعی بعنوان پایه جنبش بکار گرفته میشود . و این مسائل و اعمال که در حال حاضر استراتژی جنبش بر اساس آنها پایه ریزی میگردد عبارتند از : بحران ( اقتصادی ) ، بحد اکثر درجه راغب کردن کارگران بامور سندیکائی ، درجه آمادگی و تدارک گروههای مسلح انقلابی و غیره . اوضاع و احوال و شرایطی که استراتژی شما را مشخص و معین کرده بودند آیا فکر میکنید که در طی این دو سال اخیر دستخوش تغییراتی شده باشند ؟

— آنچه به بحران اقتصادی کشور در زمان "سی سؤال" مربوط میشود میدانیم که همچنان سیر صعودی خود را طی میکند ؛ و اکنون بسیار وخیم تر از آن وقت ، و بسیار وخیم تر از آن است که واقعا بنظر

میرسد . شرایط عینی با سرعت عجیبی پا برجا تر میشود . از این پس  
 ارگوئه نخواهد توانست از موقعیتی که باقی کشورهای قاره آمریکا در آن  
 غوطه ور شده اند ، خود را نجات دهد . ما دیگر از صورت جزیره دور  
 آمده و داخل جغرافیای آمریکای لاتین شده ایم .

— اما در مورد جنبشهای سندیکائی ، فکر نمیکنید که در طی سال  
 گذشته يك كم اعتبار خود را از دست داده باشند ؟

— از پاره‌ای جهات همینطور است ؛ ولی میبایست چنین وضعی  
 پیش بیاید تا لزوم تغییر ساختمان سازمانی و شیوه‌های مبارزاتی آن احساس  
 شود .

— گمان میکنید که این دو سال اخیر دلائلی بدست داده باشد  
 که : انتخاب شهر بعنوان يك محل جغرافیائی جنگ چریکی ، انتخابی  
 درست و مناسب بوده است ؟

— گمان میکنم که این دو سال گذشته درست بودن آنرا تأیید کرده  
 است .

— این همه کشت و کشتار اخیر را چگونه توجیه میکنید ؟

— این چیزی بدیهی و مسلم است ؛ وقتی سازمانی مانند سازمان  
 ما در حال رشد و توسعه است — و سازمان ما بنحو سریعی دارد رشد  
 و توسعه پیدا میکند — مکانیسم‌های ایمنی ، (( با توجه باینکه وقت لازم  
 برای ساختن و شکل دادن به کادرهای جدید وجود ندارد )) از آن  
 متاثر میگردد و فشارش را احساس میکند . از طرف دیگر ، با افرادی که ما  
 بعنوان مبارزین با قدرت نظر میدوزیم ( یعنی میکوشیم آنها را بطرف خود  
 جلب کنیم ) ، پلیس نیز از همین نقطه نظر بآنها چشم دوخته است  
 ( یعنی میکوشد آنها را بطرف خود جلب کند ) .



تپس شما گمان میکنند که جنبش سریعا دارد گسترش می یابد . . . ؟  
اینطور بنظرتان میرسد که این پدیده نشانه آن است که شرایط  
ذهنی جامعه ما تغییر یافته است ؟

— مسلما این يك نشانه است ؛ چیزی را که شما " شرایط ذهنی "  
میخوانید — این اصطلاح چندان مورد پسند من نیست — عوض شده است ،  
راهپائی که برای تخفیف این وضع در پیش گرفته شده بود ، در حال  
شکست و ناکامیست . مردم بسرعت دارند به واقعیتهای زنده و محسوس  
. . . به بحران اقتصادی بدون درمان . . . به فساد کمائی که بما  
حکومت میکنند ، وقوف و آگاهی پیدا میکنند .  
— گمان میکنید که I. N. A. در این پدیده وقوف و آگاهی یافتن مردم

نقشی را ایفا کرده است ؟

— گمان میکنم که ما در آن سهمی داشته ایم . شما فکر نمیکنید که  
عملیاتی نظیر عملیات بر علیه فعالیتهای مالی مونتسی — که قضایائی را کشف  
کرد که در آن بسیاری از شخصیتهای مهم و معروف ملکنی دست داشته  
اند — نقش سهمی را ایفا کرده باشد ؟ در هر حال ما این مطلب را فراموش  
نمیکنیم که اقدامات حکومت به نحو عجیبی بنفع ما بوده است .  
— بمقیده شما ، عمومی ترین عقیده افکار عمومی در باره جنبش شما

وشیوههای مبارزاتی آن چیست ؟

— میگفتم که مردم کم کم دارند خط مشی ما را — در جهت اینکه راه  
حلی جز از طریق مبارزه مسلحانه نمیتواند وجود داشته باشد — در ک  
میکنند . ولی . . . گمان میکنم که ما باید عنصرهایی ( ELEMENTS )  
را در اختیار افراد بگذاریم که بکمک آنها بتوانند مفهوم مبارزه ما را درک  
کنند . مردم با مشاهده عطیات ما در يك حالت انتظار و چشم براهی بسر

میرند؛ و میل دارند بدانند که ما کیستیم و بکجا میرویم. اینک به  
 همده ماست که برایشان ثابت کنیم که ما یک ایده روشن در زمینه بسـ  
 منزل مقصود رسانیدن مهارت انقلابی را در اختیار داریم.

\*

— شما بعنوان يك عضو M.I.N دارای تجربیات طولانی میباشید،  
 آیا جزء بنیان گذاران اولیه جنبش بشمار میروید؟

— بله . . .

— دلم میخواهد بدانم که در یکی از لحظات — در خود یادربین  
 رفتای خود — اثرات وخیم روانی را که دبره در بین چریکهای شهری  
 پیش بینی میکند، ملاحظه کرده اید؟

— منظورتان اشاره به مثالی است که این فرانسوی دوگانگی شخصیت

مینماید؟

— بله، باین تفکیک و تجزیه مضطرب کنندهای که بخاطر اثرات تناوب  
 زندگی هادی و زندگی مخفی در بین چریکهای شهری بروز میکند .  
 — تا این لحظه چنین چیزی در بین ما مشاهده نشده است. بهر  
 حال . . . و حتی اگر احتمال بوجود آمدن این دوگانگی را قبول کنیم  
 راه دیگری برای مبارزه وجود ندارد و باید همیشه رفت . شاید نسل جدید  
 ویتنامی چیزی جز آدمکشی را یاد نگیرد . آیا تصور نمیکنید که این امر،  
 در يك موجود انسانی، وحشت زدگیهای شدید و مسائل وخیم روانسی  
 ایجاد کند؟ آیا فانون را خوانده اید؟

— لعنت شدگان روی زمین را میگوئید؟ بله .

— در این حال، از شما میپرسم حتی آنچه که دبره میگوید درست

باشد، چکاری از دست ما ساخته است؟

- در مورد آنچه که دیره "مرض عصبی ناشی از جنگ" میخواند  
و بنظر او در بین چریکهای شهری بنحو اجتناب ناپذیری بروز میکند ،  
چه نظری دارید ؟
- مخاطب من با حالتی بسیار آرام — که نه تنها دچار مرض عصبی شد  
بلکه حتی تصور آنرا از ذهن آدم دور میکند — جواب میدهد :
- چنین چیزی اثبات و تایید نشده است . . . باید یادداشتهای  
روزانه ( ۸ ) را خواند تا با " چهرهٔ انسان مدام در حال تعقیب " — که  
" چه " در باره آن حرف میزند — آشنائی یافت .
- بنظر شما چه لحظه‌ای برای يك مبارز دشوارترین لحظه‌هاست ؟  
. . . دشوارترین لحظه‌هاست ، زیرا که او خود را در تحمل آن عاجز  
حس میکند . . .
- پشت گردنش را میخاراند ، بمن ، بدستهایش نگاه میکند . . .  
من از خود میپرسم . . . : چطور تاکنون فریاد نکشیده است : " شکجه !"  
ولی او با صدای آرامی میگوید : " بنا بر تجربیات من . . . "
- ولی شما شکجه شده‌اید !  
— آه ، بله . این يك تجربهٔ قشنگ است .
- در زندگیم نمونه‌ای کاملتر ( در زمینهٔ تحمل ناپذیرترین چیزها )  
از صخ شدن انسان در حرفه خویش مشاهده نکرده ام .  
— يك کم صبر کنید . . . خودمان را فریب ندهیم . این يك لحظه  
بسیار . . . بسیار دشوار است . . . ولی در عین حال به انسان کمک  
میکند . کمک میکند که خود را بشناسد ، بطور مبهم حد و حصر هائی را  
مشاهده کند که فی نفسه و در هستی خاص خویش در اختیار دارد . من  
میخواهم بشما بگویم ( که تحمل ناپذیرترین چیزها ) دیدن رفیقی است

که از پا در میافتد و هیچ کاری از دست آدم ساخته نیست . . .  
 - میخواهید بگوئید که شما خود را بیش از هر چیز دیگر، برای  
 تحمل این عاجزمی بایند؟

- نمیدانم . . . این برای من شخصا پیش نیامده است ولی بنظرم  
 میرسد که تحمل آن، یکی از دشوارترین چیزهاست .  
 - و تئیکه يك فرد برای ضویت و ورود در جنبش ابراز علاقه میکند ،  
 حدس زده میشود که باید شرایط ایدئولوژیکی ، اخلاقی و اختصاصی  
 را - که او را بشما نزدیک جلوه دهد - بروز دهد . . . با وجود این ،  
 من تصور میکنم که سازمان باید پاره‌ای از خطوط خلق و خوی ها را توسعه  
 و گسترش دهد ، و بر طبقه پاره‌ای دیگر بجارزه برخیزد ؛ در يك کلمه  
 بگوشد از این فرد ، يك مبارز مفید بسازد . . .

- يك چیز وجود دارد که اساسی است : يك انقلابی ، افراد را  
 آنطوری قبول میکند که هستند ؛ ما نمیتوانیم آنها را طوری بسازیم کسه  
 از يك مبارز انقلابی در ذهن خود داریم . ما که سالهاست مبارزه میکنیم  
 گاهی وقتها زوارمان در میروند . . . نباید اثر تعلیم و تربیتی را که از  
 شیرینترین دوران کودکی تا کنون دریافت کرده‌ایم فراموش کرد ، در هر حال  
 ما بروی رفیقی که بما روی میاورد کار میکنیم و این کار را "کارگری کردن"  
 مینامیم .

- یعنی چه ؟

- یعنی اینکه میکوشیم که در توسعه روحیه رفاقت ، شعور انضباطی  
 خود بخودی در او . . .

- چرا اینرا "کارگری کردن" مینامید ؟

- نگذاشته‌اید که بهترین چیز را بگویم . . . که جارتست از اینکه

در يك مبارز ، احساس وابستگی نسبت به گروه را پرورش و گسترش دهیم ،  
و بر این امر واقف کنیم که او بتهائی کافی و کامل نیست ، و (برای کافس و  
کامل شدن ) وجود دیگران برای او لازم و ضروری است . اینرا کارگری  
کردن " نامیده ایم زیرا که این احساس خاص يك کارگر است . وسائل تولید  
در رژیمهای سرمایه داری ، کارگر را به وقف ارتباط با کارگران دیگر بر  
میانگیزاند ؛ او میداند آنچه را که تولید میکند ، میوه تلاش فردی او و  
نیست بلکه ثمره يك تلاش دسته جمعی میباشد .

— این احساس در يك خرده بورژوا وجود ندارد ؟

— خرده بورژوا خود را کامل و کافی احساس میکند . يك چیزی  
دیگر به افرادی که به جنبش مامیپیوندند باید حالی کرد (( و این  
معمولاً تلاشی دشوار میباشد )) اینست که : انقلاب ، با عطیات کوچک  
و مداوم تحقیق پذیر است ، اقدام قهرمانانه يك لحظه بیشتر طول نمیکشد ،  
اعمال ملال آور و ظاهراً بدون اهمیت و تفوق ، متعدد تر میباشند . وقتی  
يك مبارز این نکته را درك کرد ، شاید مطلب اساسی را درك کرده است .

— بنظر شما بهترین علامت مشخصه يك توپامارو چیست ؟

— اراده و . . . بیاد دارید که چیسه در مورد شرافتمندی چه

میگفت ؟

— بله : " از يك انسان شرافتمند میتوان يك انقلابی ساخت " .

— همینست اراده و شرف . با این دو میتوان يك انقلابی ساخت .

### حواشی و توضیحات

- (۱) اشاره است به "چند پاسخ به ال روخوریو".
- (۲) منظور اتحاد احزاب و گروههای چپ غیر کمونیست در انتخابات<sup>ت</sup> ۱۹۵۸ میباشد. (توضیح از متن اصلی کتاب است)
- (۳) FRUGONI بنیانگذار حزب سوسیالیست اروگوئه. (توضیح از متن اصلی کتاب است.)
- (۴) FUSCO وزیر کشور در سال ۱۹۵۸ (توضیح از متن اصلی کتاب است.)
- (۵) کنایه بر اینست که در مبارزه مسلحانه نباید خود را به یک گروه خاص سیاسی بادید و طرز فکری بسته محدود کرد؛ بلکه بیشتر از آن جنگ انقلابی باید قادر باشند که حد اکثر دسته‌ها و گروههای ملی و ضد استعماری با دیدها و طرز فکرهای مختلف را بدور خود جمع کنند. فقط پس و ما اکتفا نکنند، قادر باشند تو، شما و آنها را نیز در برگیرند.
- (۶) سطوری که در این مصاحبه بفعالیت‌های سندیکائی اختصاص یافته باید در فضای سیاسی خاص اروگوئه مورد توجه قرار گیرد:
- در اروگوئه، تا قبل از کودتای ژوئن ۱۹۷۳ - قبل از اینکه C.N.T. (کنوانسیون ملی کارگران) سندیکای مقتدر این کشور مانند بسیاری از احزاب و گروههای سیاسی روزنامه‌ها و مجلسین منحل شود - فعالیت سندیکائی بشیوه پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه و ایتالیا وجود داشت. این سندیکا مانند مهمترین سندیکاهای فرانسه و ایتالیا در تحت نفوذ حزب کمونیست بود. در اروگوئه قبل از کودتای ژوئن، طبرغم رژیم خفقان و سرکوب‌سالیان اخیر (بویژه از سال ۱۹۶۸ تا ژوئن

( ۱۹۷۳ ) ، هنوز بصورت ظاهر مسیمای بزرگ دهای از يك رژیم لیبرال وجود داشت ؛ هنوز گاه بگاه صدای اعتراضی از پارلمان برمیخواست ؛ هنوز سندیکای با قدرت O.N.T. وجود داشت و کارگران از حق اعتراض و اعتصاب برخوردار بودند ( در قدرت این سندیکا - البته با حمایت کلیه گروههای مخالف - همین بس که پس از کودتا ، اعلام اعتصاب عمومی بوسیله آن ، بطور وسیع مورد پیروی قرار گرفته ؛ بنحوی که کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی کشتور فلج گردیده است و کارگران باشغال کارگاهها و کارخانه پرداخته اند ) ؛ هنوز پاره‌ای از روزنامه‌ها بذکر حقایق مبارزتی ورزیدند (پس از کودتا بسیاری از روزنامه‌ها از جمله هفته‌نامه معتبر مارچا MARCHA و روزنامه POPULAR - ارگان حزب کمونیست اروگوئه - توقیف شده‌اند ) ؛ و برخلاف انحلال و غیرقانونی شدن بسیاری از احزاب و گروههای ملی و بوزروازی ، حزب کمونیست اروگوئه فعالیت قانونی داشت ( تا این دهه اول ژوئیه ۱۹۷۳ که این سطوررا مینویسیم این حزبفیر قانونی اعلام نشده و معید نیست که در همین چند روز آینده رژیم آنها نیز غیر قانونی اعلام کند ) . این نکته قابل تذکر است که حزب کمونیست اروگوئه تنها حزب کمونیست امریکای لاتین است که از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۲۰ تا کنون همواره و بی‌وقفه از فعالیت قانونی برخوردار بوده است و تا این لحظه هنوز بدرستی روشن نیست که این سنت ۵۳ ساله حفظ شود یا نه .

این مقدمه فشرده و فهرستوار را از این بابت ذکر کرد ه ایم که گوئیم در اروگوئه طیرغم رژیم سرکوب و اختناق يك سندیکای مقتدر وجود داشته و کارگران از حق اعتراض و اعتصاب برخوردار بوده‌اند ، و مورد یاسایر کشورهای امریکای لاتین و بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران

خودمان کلافرق میکند و ربطی بهم ندارند . نکاتی که در مورد  
فعالیت‌های سندیکائی در مصاحبه آمده است باید با یکچنین برداشتی  
مورد توجه قرار گیرد . و گرنه ، در کشورهای نظیر ایران همانطوریکه  
 قانون اساسی بر روی کاغذ وجود دارد ، همانطوریکه اعلامیه حقوق بشر  
 بر روی کاغذ مورد عمل و حمایت است ، همانطوریکه آزادی مطبوعات و اجتماعات  
 بر روی کاغذ وجود دارد ، همانطوریکه تفکیک قوای سه گانه مجریه ، مقننه و  
 قضائیه بر روی کاغذ وجود دارد ( اگر بخواهیم لیست همه آنچه که فقط  
 بر روی کاغذ وجود دارد ذکر کنیم ، مثنوی هفتاد من کاغذ میشود ) ؛  
 همینطور هم فعالیت‌های سندیکائی بر روی کاغذ وجود دارد . هر صنفی  
 دارای اتحادیه ایست و اتاقی با چند میز و صندلی که درش مابعاه با ز  
 نمیشود و یک تابلوی عریض و طویل . هر کارخانه دارای یک نماینده کارگر  
 است که مستقیماً بوسیله سازمان امنیت انتصاب میشود که عموماً مأموران رسمی  
 و سرسپرده این سازمانند ( درست مانند عروسکان خیمه شب بازی مجالس  
 شورا و سنا ) . در هر کارخانه ( مانند تمام وزارتخانه‌ها ، ادارات و موسسات  
 دولتی و غیر دولتی ) سازمان امنیت دستگاه عریض و طویلی دارد ( بنام  
 اداره حفاظت و یا بنامهای دیگر ) که غالباً بوسیله یک افسر بازنشسته  
 ارتش اداره میشود ، تا هر کارگری یک کلمه اعتراض کرد با کتک ، اخراج ،  
 زندان و شکنجه صدایش را خفه کنند . ایران عضو دفتر بین المللی کار  
 است و هر سال وزیر کار ، " نمایندگان سندیکاهای کارگری " ( نظیر  
 سفی ، اوباش معروف ، نماینده کارگران سیلو و وکیل مجلس شورای و غیره ) ،  
 و اتحادیه‌های کارفرمایی در جلسات سالانه آن در ژنو شرکت میکنند ؛  
 و گاهی اوقات اطمینان‌دهنده‌ها یونی شاهنشاه آریامهر شخصاً برای ایراد  
 سخنرانی و تشریح هدفهای " انقلاب سفید " و " اصل سهیم کردن کارگران



در سود کارخانه‌ها \* - اصل مسخره‌ای مانند سایر اصول مسخره انقلاب ( از نوع انقلاب لب جوی آب ) - تشریف فرما میشوند و ( بطوریکه میدانیم نظیر همین چند وقت پیش ) از طرف دانشجویان ایرانی و روشنفکران اروپائی بنحو شایسته‌ای مورد پذیرائی و استقبال قرار میگیرند . روز اول مه را جشن میگیریم - البته نه کارگران ، بلکه دستگاه وزارت کار - و جناب وزیر کار در راد یور روز اول ماه مه را به " کارگران شرافتمند " تبریک میگویند . برنامه هرروزه‌ای در راد یو داریم بنام " برنامه کارگران " - بقصد تحمیق ، مشغول کردن و فریب دادن کارگران . حق اعتصاب بروی کاغذ وجود دارد ولی کمترین صدای اعتراض معصومانه و فریاد درد کارگران بافنده و کوره های تهرانی ، نفت خوزستانی ، بافنده اصفهانی و سایر کارگران کشور ، با صدای گلوله است که خاموش میشود .

روزی که کارگران آذربایجانی ، خوزستانی ، تهرانی ، اصفهانی و ... روستائیان گیلانی ، مازندرانی ، سیستانی ، خراسانی ... مانند سایر کارگران و روستائیان امریکای لاتینی ، آفریقائی و آسیائی اسلحه بدست بگیرند ؛ دیگر جواب سرنیزه را به با مشت خالی ، و جواب گلوله را نه با سیئه باز ، بلکه با سرنیزه و گلوله پاسخ خواهند داد .

اگر کارگر ارگوئه‌ای تا دیروز بین تفنگ و مبارزه از راه قانونی سرزد بود ، کارگر و دهقان ایرانی با توجه به وحشیانه‌ترین رژیم سرکوب و خفقان و فقدان کمترین نشانه آزادی ( جز آزادی برای خیانت و کاسه‌لیسی ) ، چنین خیال خامی را نمیتواند در سر بیوراند . رژیم شاه این سرسپرده امپریالیسم جهانی ، برای کارگر و دهقان محروم ایرانی ، از مدتها پیش جز راه توسل به اسلحه راه نجات دیگری را باقی نگذاشته است .

( ۷ ) منظور " سی سؤال از یک توپا مازو " است .

(۸) منظور " یادداشت‌های روزانه بولیوی " است که چهگوارا، در جریان یازده ماه مبارزه چریکی خود در بولیوی نوشته است .

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) [کمی بلند](#) [HTM](#) [PDF](#) [کوته](#) [PDF](#) [HTM](#)

آخرین همسفر (منتخب اشعار) [HTM](#) [PDF](#)

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) [عکسها](#)

